



## نقد مقاله

### «زن در روایات

### حضرت عبدالعظیم حسنی (ع)»

◀ مهدی حسینیان قمی



در بیست و هفتمین شماره از مجله علوم حدیث، مقاله ای با عنوان «زن در روایات حضرت عبدالعظیم حسنی (ع)» منتشر شده است. علیها-، تفسیر نام فاطمه- سلام الله علیها- و اینکه اگر امام علی (ع) نبود، کفو و ماندنی برای حضرت فاطمه- سلام الله علیها- نبود، است:

حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل - رکنه یادآوری شود. لازم است در ارتباط با این مقاله چند

الف. نویسنده این مقاله آورده است:

در روایتهای منقول از حضرت

عبدالعظیم (ع)، دو روایت مربوط به

زنان به چشم می خورد.

باید گفت که روایت ۸۲ مسند نیز

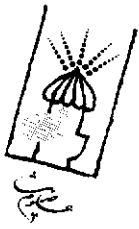
مربوط به زنان است؛ چرا که این روایت

در باره نامهای حضرت زهرا- سلام الله

ظبیان، قال: قال ابو عبدالله (ع):

«لفاطمة تسعة اسماء عندالله

-عزوجل-: فاطمة، والصدیقة، و



امیرالمؤمنین (ع) نبود، برای حضرت فاطمه - سلام الله عليها - تا روز قیامت از آدم تا خاتم کفوی پیدا نمی شد.

و نیز در حدیث معروف لوح «در شماره ۳۳ مستند» این جمله آمده است که:

... و یفشو الویل و الرثة فی نساءهم ...

هم اکنون سؤال این است که چرا روایت ۸۲ که در ارتباط با سرور زنان حضرت فاطمه - سلام الله عليها - است و اوج مقام زن را نشان می دهد، از قلم افتاده است و تنها نویسنده محترم به دو روایتی که از دیدگاه شخصی ایشان مورد مناقشه بوده، اشاره کرده است.

عنوان مقاله، «زن در روایات حضرت عبدالعظیم حسنی (ع)» است، و این عنوان می طلبد که همه روایات مرتبط با زن، در این مجموعه، مورد توجه قرار گیرد.

ب. ایشان در ارتباط با حدیث معراج - که یازده دسته از زنان معذب را ترسیم می کند و رفتار زشت آنان را مشخص می سازد و زنان را بیم می دهد که مبدا چنان

المبارکة و الطاهرة، و الزکیة، و الرضیة، و المرضیة، و المحدثة، و الزهراء.

ثم قال: «أتدري أى شیء تفسیر فاطمة عليها السلام؟».

قلت: أخبرنی یا سیدی.

قال: «فطمت من الشر».

قال: ثم قال: «لولا انّ امیر المؤمنین (ع) تزوّجها ما كان لها کفو إلى يوم القيامة على وجه الارض آدم فمن دونه»؟

یونس بن ظبیان گوید که حضرت صادق (ع) فرمود: برای حضرت فاطمه - عليها السلام - نزد خداوند نه نام است: فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، محدثه و زهراء.

آن گاه امام صادق (ع) فرمود: آیا می دانی تفسیر فاطمه چیست؟

عرض کردم: بفرمایید.

حضرت فرمود: «یعنی از شرّ و بدی جدا شده است».

پس از آن، حضرت فرمود: «اگر



رفتاری داشته باشند - ابتدا می نویسد:

آیا بر پایه قواعد ارزیابی سند بر  
مشریها و مسلکهای مختلف،  
راهی برای تصحیح این خبر وجود  
دارد؟

و آن گاه در پاسخ، راهها را بسته  
اعلام می کند. چکیده گفتارشان چنین  
است:

۱. نقل این حدیث کثرت نداشته،  
تنها در عیون اخبار الرضا (ع) آمده است؛

۲. در سند این حدیث، سهل بن زیاد  
است و او تضعیف شده است؛

۳. در سند این حدیث، محمد بن  
ابی عبدالله الکوفی است و این فرد توثیق  
نشده است؛

۴. در حوزه مسائل معرفتی و اخبار  
از حقایق، خبر واحد صحیح السند نیز  
اعتباری ندارد.

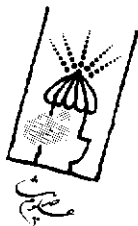
در پاسخ به این شبهه می گوئیم که در  
پذیرش روایات، مبانی متعددی وجود  
دارد؛ ولی مبانی مقبول اکثریت قاطع  
فقیهان و عالمان شیعه همان مبانی  
حجیت خبر موثوق به است.

این روایت با توجه به معاضدتهای  
روایی - که فقرات روایت از آنها بهره مند  
است، قابل وثوق بوده، پیام روایت - که  
رضایت شوهر را یک ارزش برای زن  
می داند - نیز مورد تأیید روایات بسیاری  
است. بند بند روایت نیز رفتارهای زشت  
را ترسیم کرده است و به شدت زنان را از  
آنها بیم داده است. روایاتی که در مذمت  
تک تک این رفتارها آمده، تأییدی است بر  
درستی این روایت متین و استوار.

گفتنی است که ما تنها یک قرینه  
اعتباربخش برای روایات نداریم تا نویسنده  
محترم، کثرت نقل را در این روایت مزید  
نفی اعتبار آن اعلام دارد.

بی دغدغه بودن مفاد، هماهنگ بودن  
آن با دیگر روایات و مورد توجه بودن  
روایت، از جمله این قراین است.

ما درباره سهل بن زیاد هم در جواب  
به یکی از نقدهایی که بر مقاله «دفاع از  
حدیث» نوشته شده بود، به طور مفصل  
نوشتیم که اعتبار این شخص و روایات  
وی نه تنها از سوی وحید بهبهانی تأیید  
شده است، که بحرالعلومها نیز چنین



در معجم رجال الحدیث درباره محمد بن ابی عبدالله الکوفی می نویسد:

محمد بن ابی عبدالله الکوفی، شیخ مرحوم کلینی و همان محمد بن جعفر اسدی ثقة، است.

معلوم نیست چرا نویسنده محترم، این شخص را توثیق شده نمی داند.

آیا ایشان از آیه الله خویی - قدس سره - هم سختگیرتر است؟ و آیا توثیق ایشان راهی برای ثبوت صدور و انتساب روایت محسوب نمی شود.

تا اینجا به دست آمد که «حدیث معراج» از نظر سندی و اعتباری هیچ مشکلی ندارد و اعتبار این روایت مبنای روشنی دارد.

از نویسنده محترم درخواست می شود که در پاسخ به پرسش اول خویش، اولاً، مبنای عالمان و محققان شیعه را مبنی بر اعتبار خبر موثق به مطرح سازد و آن را نادیده نگیرد. ثانیاً، درباره سهل نیز مبنای معروف و شناخته شده و پرطرفدار توثیق و اعتبار سهل و روایات وی را مورد توجه قرار دهد.

گفته اند. همچنین حضرت آیت الله سید موسی شبیری زنجانی - دام ظلّه - و مرحوم علامه دزفولی، صاحب قاموس الرجال (که هر دو رجالی اند) وی و روایاتش را پذیرفته اند.

بنابراین، اگر اعتبار سهل بن زیاد و روایات وی از دیدگاه حضرت آیه الله خویی - قدس سره - تأیید نشده باشد، ولی بسیاری از عالمان و محققان اعتبار سهل و روایات او را پذیرفته اند و این مبنای شناخته شده ای است.

جداً شگفت آور است که ایشان می نویسد:

خلاصه آنکه راهی برای پی بردن به صدور و انتساب این حدیث در دست نیست.

در هر حال، اگر ضرورت باشد ذکر می کنیم که چه شخصیهایی این مبنا را پذیرفته اند.

بنابراین، روایت از جهت سهل، بر پایه این مبنای حقّ، معروف و پرطرفدار اعتبار می یابد.

حضرت آیه الله خویی - قدس سره -



تنها حضرت آیه الله خویی - قدس سره - و همفکران سختگیر ایشان هستند که سهل را نمی پذیرند، در حالی که اعلام بزرگی همچون کلینیها، بهبهانیها، بحرالعلومها، بروجریدیها، امامها، زنجانیها و علامه ذرفولیهها، همه به اعتبار سهل و روایات وی پای بندند.

و اما اینکه نوشته اند خبر صحیح السنند در مواردی چون حدیث معراج اعتبار ندارد، نیازمند بحثی است که - إن شاء الله - در آینده بدان خواهیم پرداخت.

در پایان بخش اول یادآور می شویم که حدیثی مشابه با فقره ای از حدیث معراج در تفسیر قمی (ج ۲، ص ۷) با سند صحیح و معتبر آمده است. در حدیث معراج آمده است:

... ثم قضیت فاذا انا بنسوان  
معلقات بثدیهنّ، فقلت: من هؤلاء  
یا جبرئیل؟ فقال: هؤلاء اللواتی  
یورثن اموال ازواجهن اولاد غیرهم.

ثم قال رسول الله (ص): اشتد  
غضب الله علی امرأة ادخلت علی  
قوم فی نسبهم من لیس منهم، فاطلع

علی عوراتهم و اطل خزائنهم.

این حدیث با سند صحیح در تفسیر  
علی بن ابراهیم آمده است:

ابی، عن محمد بن ابی عمیر، عن  
هشام بن سالم، عن ابی عبدالله (ع)...

ج. درباره پرسش مفادی ایشان  
گفتنی است که این روایت در ارتباط با

زنان آمده است و رسول مهربان این قشر  
از جامعه را از روی مهر و عطوفت بیم  
می دهد. او دلسوزانه تلاش می کند تا این  
قشر را از این آلودگیها پاک نگه دارد؛ مگر

این کار اشکالی دارد؟ این چه حساسیتی  
است که پیدا شده است؛ به گونه ای که  
نمی توان گفت بالای چشم آنها ابروست.

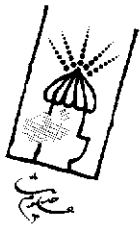
چرا رسول خدا (ص) حق نداشته باشد  
این قشر را مخاطب خویش سازد و آنان را

از رفتارهای ناپسند باز دارد؟

آیا نمی توان از زنان شایسته و رفتارهای  
خوب آنها سخن گفت؟

آیا رسول گرامی اسلام نمی تواند زنان  
معذب را بر شمرد؟

اگر نویسنده محترم می نوشت که این  
روایت شامل مردان هم می شود. ما



اندوه است - پاس دارند .

هم اکنون سؤال نویسنده محترم را - که این حدیث زلال را مورد مناقشه قرار داده است - مرور می کنیم . ایشان می نویسند :

سؤال این است که چرا در این رفتارهای مشترک، فقط زنان گنهکار منظور شده اند ... به سخن دیگر، چرا رسول خدا از مردانی که به چنین گناهیانی آلوده شده و کیفر می دیدند خبر نداد؟

د . ایشان در سطر آخر از صفحه ۱۵۷ می نویسند :

گذشته از آنکه حرمت برخی از آن موارد پنجگانه به صورت مطلق در بحثهای فقهی مورد تردید است . در این رابطه می گویم که تقیید مطلقات، شیوه و روش فقهی فقیهان است . اگر این روایت، خروج زنان را از منزل، به طور مطلق، نکوهش کرده است و روایتی دیگر و یا دلیلی دیگر نکوهش این خروج را ویژه موردی دانسته که این خروج با حقوق واجب شوهر منافات داشته باشد، روایت و دلیل ثانی روایت

ایرادی به ایشان نمی گرفتیم؛ همان گونه که روایات مرتبط با مردان شامل حال زنان هم می شود (البته به استثنای موارد ویژه هر کدام، که اختصاصی است) .

به نظر می رسد که حتی اگر پیامبر رفتار زشت و ویژه زنان را مطرح می ساخت، باز نویسنده محترم ایراد می گرفت که باید رفتار زشت و ویژه مردان هم در بیان پیامبر (ص) در کنار این بیان بیاید . قطعاً به این دلیل که مبدا مردان سوء استفاده کنند و یا شخصیت زنان آسیبی ببینند . مگر اشکالی دارد که پیامبر خدا درباره زنان سخنی را مطرح سازد، هر چند مردان هم مشمول آن سخن باشند؟ و یا داستان معذب بودن زنانی را بازگو کند که مردان نیز مانند آنان در همان موارد و یا مشابه آن، چونان زنان معذب باشند؟ این چه حساسیتی است که ایجاد شده که اگر بدیهای رفتاری زنان بازگو شود، سر انکار داشته باشیم؟

باید زنان این توجه و عنایت پیامبر را قدر بدانند و تلاش کنند که این سخن مهرآمیز پیامبر را - که همراه با گریه و



مورد بحث ما را مخدوش نمی سازد، و گرنه، همه مطلقات باید از سوی نویسنده محترم معیوب به شمار آیند.

گذشته از این که این تقیید قطعی نیست و تنها نظر فقهای چون آیه الله خوبی است و بسیاری کسانی که رضایت شوهر را برای خروج زن از خانه به طور مطلق شرط می دانند.

در پایان، حدیث معراج را خلاصه گیری می کنیم.

۱. این روایت از اعتبار سندی برخوردار است و حضور سهل بن زیاد و محمد بن ابی عبدالله الكوفی هرگز موجب ضعف سندی روایت نمی شود.

۲. گذشته از اعتبار سندی، این روایت بر مبنای حجیت خبر موثوق به نیز اعتبار می یابد و مفاد و مضمون روایت، مؤیدات و معاضدهای فراوانی دارد و مفاد شاذی در روایت مشاهده نمی شود.

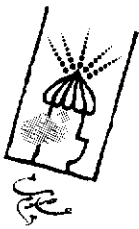
۳. محتوای روایت، پیراسته از دو مناقشه ای است که نویسنده محترم متوجه دلالت روایت ساخته است؛ نه سخن مهرآمیز پیامبر(ص) - که با هدف بیم دهی

این قشر بیان شده است - مشکلی دارد، که گفته شود یک سویه است، و نه اطلاق برخی از بندهای این روایت؛ چرا که روی سخن با زنان است، ولی ملاکاً در موارد مشترك، مردان هم مشمول روایت هستند. نیز اطلاق روایت با دلیل دیگر تقیید می خورد.

ما ضمن تقدیر از سردبیر محترم مجله، بر این نکته تاکید می کنیم که مجموعه روایی ما به طور مطلق و مجموعه روایی زن در فرهنگ اسلامی؛ به صورت ویژه، مورد نفی و طرد سریع و شتاب زده قرار گرفته است. و این پدیده ای است که مجله علوم حدیث باید در برابر آن ایستادگی کند و مجموعه میراث روایی ما را پاس دارد.

۴. در ارتباط با رفتارهای مشترك، گفتنی است که زنا گرچه در هر دو قشر هست، ولی آنکه از زنا فرزنددار می شود و این فرزند را - که از دیگری آورده - به گردن شوهر خود می اندازد. زن است و گناه آن نیز ویژه زنان است.

همچنین کسانی که وضو و لباس



هـ. ما در ارتباط با حدیث دوم و ارزیابی سندی به مبنای قبول عالمان شیعه معتقدیم و بر پایه آن، این حدیث را معتبر می‌دانیم؛ چرا که در کتب روایی معتبر و متعددی چون الکافی و علل الشرایع آمده است و مضمون آن شایسته و پیراسته است و معاضدهای متنوعی دارد؛ آن گونه که هیچ مشکلی در محتوای آن نیست، مگر کسی که نسبت به مسائل زنان از حساسیت افراطی برخوردار باشد. ما در ارزیابی سندی بیش از این معطل نمی‌شویم و یادآور می‌شویم که پذیرش روایات علی بن ابی حمزه بطایینی مبنای مقبولی دارد و چنین نیست که روایات وی ارزش و اعتبار نداشته باشد. و ایشان در ارزیابی محتوایی از حدیث دوم می‌نویسد:

مفهوم حدیث، چنان است که به جهت کثرت لُهو یا رفتار نامناسب با شوهران، اکثر نمازگزاران زنان از بهشت محروم‌اند.

آن‌گاه این مفهوم را در تعارض با روایاتی می‌بینند که مفاد آن این است که

پاکیزه‌ای ندارند و از جنابت و حیض غسل نمی‌کنند و نظافت را در ارتباط با حیض رعایت نمی‌کنند و نماز را سبک می‌شمارند، زنان هستند.

در اینجا مناسب است بازگو کنیم که چرا پیامبر اسلام (ص) در این روایت تنها به رفتار زنان پرداخته و مستقیماً آنان را مخاطب خویش ساخته است:

۱. مهر و عطوفت بیشتر پیامبر نسبت به زنان (پیامبر می‌خواسته تا زنان را از این موقعیت برحذر دارد)؛

۲. آثار سوء این رفتار در زنان بیشتر از مردان است؛

۳. زنان بیشتر در معرض ابتلای به این رفتارها هستند؛ گرچه رفتار مشترک است (البته این بدان معنا نیست که زنان بیشتر مبتلای به این رفتارها می‌شوند)؛

۴. زنان بیشتر مبتلای به این رفتارها می‌شوند.

و این کثرت ابتلا شاید به دلیل آن باشد که زنان به این گناهان بی‌توجه‌اند؛ همان‌گونه که مردان ممکن است نسبت به قبح برخی از گناهان غفلت بیشتری داشته باشند.





گروه مرتکب این خلاف می‌شوند و در نتیجه، اکثر آن گروه اهل بهشت نیستند. این چه استنباطی است که از این جمله شده است؟

این جمله تنها بازگو می‌کند که اینان همه اهل بهشت اند و تنها این مانع، آنها را تهدید می‌کند که اگر از این مانع عبور کنند همه اهل بهشت اند.

مفاد روایت چنین است: زنان

نمازگزار همه اهل بهشت اند و هیچ مانعی جز همین یک یا دو مانع در برابر آنها نیست. اینان به راحتی می‌توانند همه اهل بهشت باشند.

جسداً شگفت آور است که نویسنده محترم بنویسد:

مفهوم حدیث چنان است که به جهت کثرت لهو یا رفتار نامناسب با شوهران، اکثر نمازگزاران زنان از بهشت محروم اند.

بنابراین مفاد روایت صحیح و روشن است و هیچ تعارضی او را تهدید نمی‌کند.

اکثر زنان به بهشت درمی‌آیند. در اینجا نویسنده محترم پنج دسته از روایات را ردیف می‌کند که نتیجه آنها این است که اکثر زنان اهل بهشت هستند.

در پاسخ به این مناقشه می‌گوییم که، در کجای روایت آمده بود که اکثر نمازگزاران زنان از بهشت محروم اند و اهل جهنم اند. متن دو روایت **علل الشرایع و الکافی** چنین است:

لولا کثرة لعبهن، ادخلت مصلیاتهن الجنة.  
لولا ما یاتین الی بعولتھن، ما دخلت مصلیة منهن النار.

مفاد این دو جمله بسیار متین و استوار است. روایت، گویای این است که همه زنان نمازگزار اهل بهشت اند، البته اگر مانع کثرت لعب و یا برخورد نامناسب با شوهران، پیش نیاید.

اگر ما گفتیم فلان گروه همه اهل بهشت اند، اگر مرتکب این خلاف نشوند، آیا معنایش این است که اکثر آن